

An Intertextual Analysis of the Qur’ān and *Kelileh o Demneh* Based on Kristeva’s Triple Negation Framework

Sajjad Gholami Anjiraki ^a, Khalil Beigzadeh ^{b*}

^a PhD Student in Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

^b Associate Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

KEYWORDS

The Qur’ān,
intertextuality, triple
negation framework,
Kelileh o Demneh,
Nasrollah Monshi,
Julia Kristeva

Received: 16 January 2025;
Accepted: 05 May 2025

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/paq.2025.2048964.3954

ABSTRACT

The Qur’ān is the principal religious text of Muslims, serving as a guide for human education, moral development, and spiritual guidance. Poets and writers have drawn inspiration from it. *Kelileh o Demneh* by Nasrallah Manshi is a literary-educational work featuring nested stories with Qur’ānic influences. Julia Kristeva, the theorist behind the literary and philosophical concept of intertextuality, proposed that texts interact through partial, parallel, and general intertextual negation. This research employs a descriptive-analytical method to examine the Qur’ān as the hypotext (prior and primary text) and *Kelileh o Demneh* as the hypertext (later and secondary text), based on Kristeva’s threefold negation framework. The findings revealed that *Kelileh o Demneh* incorporates the Qur’ān’s moral and educational teachings, utilizing divine scripture through various methods—affirmation, emphasis, persuasion, defense, promises, and warnings. Most of the allusions in *Kelileh o Demneh* reference the Qur’ān’s ethical and instructional teachings, employing partial negation to derive meaning. The literary techniques in *Kelileh o Demneh*—often employing comparisons through simile structures that assert superiority, equality, or contrast—are repurposed with an approach of negating parallelism in the ayahs, rendering them secondary in rank. Meanwhile, the overall structure and content of *Kelileh o Demneh*, which avoids excessive complexity or transformation of Qur’ānic ayahs, reflects general negation and occupies the third tier.

* Corresponding author.

E-mail address: kbagzade@yahoo.com

©Author





واکاوی بینامتنی قرآن و کلیله‌ودمنه بر پایه قواعد نفی سه‌گانه کریستوا

سجاد غلامی انجیرکی الف، خلیل بیگ‌زاده ب*

الف دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، ایمیل: sajadgholamianjiraki1989@gmail.com
 ب دانشجوی زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، ایمیل: kbaygzade@yahoo.com

چکیده	واژگان کلیدی
<p>قرآن اصلی‌ترین کتاب اعتقادی مسلمانان برای تعلیم، تربیت و هدایت بشر است و آثار شاعران و نویسندگان از آن اثرپذیر است. کتاب کلیله‌ودمنه نصرالله منشی اثری ادبی-تعلیمی است که از داستان‌های تودرتوی جلوه‌های قرآنی برخوردار است. ژولیا کریستوا طراح نظریه ادبی و فلسفی بینامتنیت است که ارتباط، اثرگذاری و اثرپذیری متون را بر اساس قواعد نفی سه‌گانه بینامتنی جزئی، متوازی و کلی مطرح کرده است. پژوهش پیش روی، قرآن کریم را در نقش زیرمتن، متن پیشین و اصلی و کتاب کلیله‌ودمنه را در نقش زبرمتن، متن پسین و فرعی بر پایه قواعد نفی سه‌گانه کریستوا به روش توصیفی-تحلیلی بررسی کرده است. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد، کتاب کلیله‌ودمنه از آموزه‌های انسان‌ساز اخلاقی و تعلیمی قرآن بهره‌مند است و متن آن با انگیزه‌ها و شیوه‌هایی گوناگون چون تأیید، تأکید، اقناع، دفاعیه، نوید و هشدار از کریم کلام الهی بهره برده است. بیشترین تلمیحات کلیله‌ودمنه مبتنی بر استناد و استشهاد از آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی و جنبه‌های آموزشی قرآن کریم با رویکرد نفی جزئی برای نیل به معناست. شگردهای ادبی کتاب کلیله‌ودمنه که اغلب با بهره‌گیری از مقایسه در ساختار تشبیه و برتری یکی بر دیگری یا تساوی آنهاست، با رویکرد نفی متوازی در آیات تصرف کرده و در مرتبه دوم است. بافت و محتوای کلیله‌ودمنه و نیاز کمتر به آوردن عبارتهایی که دشواری، پیچیدگی و دگرگونی آیات را در پی دارد، با رویکرد نفی کلی و در مرتبه سوم است.</p>	<p>قرآن، بینامتنیت، قواعد نفی سه‌گانه، کلیله‌ودمنه، نصرالله منشی، ژولیا کریستوا</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p>

۱. مقدمه

ژولیا کریستوا^۱، فیلسوف، منتقد ادبی، فمینیست و رمان‌نویس بلغاری در ۲۴ ژوئن ۱۹۴۱ م. به دنیا آمد و در دهه شصت میلادی به فرانسه مهاجرت کرد و در این کشور اقامت گزید. کریستوا اصطلاح بینامتنیت را با الهام از آثار میخائیل باختین^۲ برای نخستین بار در قرن بیستم میلادی مطرح کرد. «کریستوا تحت تأثیر آراء باختین، خصوصاً مبحث مکالمه‌باوری، بینامتنیت را جایگزین نظریه چندصدایی درون یک متن می‌کند» (نامورمطلق، ۱۳۹۴: ۹۹). در واقع،

1. Julia Kristeva

2. Mikhail Mikhailovich Bakhtin

هنگامی که میخائیل باختین نظریه مکالمه‌باوری^۳ و رولان بارت^۴ نظریه مرگ مؤلف^۵ را مطرح کردند، ژولیا کریستوا نظریه بینامتنیت را با بهره‌گیری از دستاوردهای علمی نظریه‌پردازان پیشین ابداع کرد؛ بنابر این، بینامتنیت^۶ از رویکردهای جدید نقد ادبی و از نظریه‌های ادبی و فلسفی مهم در قرن بیستم است. از نظر کریستوا «هر متن در حقیقت در حکم مکالمه و گفت‌وگویی با متن قبل از خود و بینامتنیت، گذر از یک نظام نشانه‌ای به نظام نشانه‌ای دیگر محسوب می‌شود» (وصفی و شفیع، ۱۳۹۲ ش: ۲۲۸). هم‌چنین «همه متن‌ها حتی هنگامی که صراحتاً به دیگر متون اشاره ندارند، متونی مکالمه‌ای‌اند» (پین، ۱۳۹۰ ش: ۲۹۱) و باید توجه داشت که «از ساده‌ترین گفته گرفته تا پیچیده‌ترین اثر متعلق به گفتمان علمی یا ادبی، هیچ گفته‌ای به تنهایی وجود ندارد» (آلن، ۱۳۸۰ ش: ۳۰).

نظریه بینامتنیت و تقسیم‌بندی و تغییر آن به ترامتنیت^۷ از سوی ژرار ژنت^۸ در سال‌های اخیر تکامل یافت و «تحقیقات و نظریات او جنبه عملی‌تر و ملموس‌تری به خود می‌گیرد و قدمی مهم در عملی کردن نظریات پیشین در حوزه روابط بینامتنی برمی‌دارد» (اویسی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۰). افزون بر ژنت از شخصیت‌های مهم نسل دوم پیروان کریستوا و لوران ژنی^۹ از پژوهشگران این نسل، مایکل ریفاتر^{۱۰} سبک‌شناس و بلاغت‌شناس آمریکایی نیز جایگاه مهمی در تکوین و تکامل این نظریه دارد و در طرح موضوع‌هایی چون خوانش بینامتنی و نشانه‌شناسی بینامتنی، بیش از پژوهشگران فرانسوی این حوزه به مقوله بینامتنیت و کارکردهای آن در شعر و ادبیات توجه کرده است (نک: چهرقانی و ذوالقدر، ۱۳۹۹ ش: ۵). روابط بینامتنی در ادبیات فارسی از جنبه‌های گوناگونی درخور بررسی است، چنانکه آیات قرآنی از مضامین پُرسامد متون فارسی است و شاعران و نویسندگان از آن بهره گرفته‌اند، چنانکه کلیله و دمنه اثری ادبی-تعلیمی با داستان‌های تودرتوی از جلوه‌های قرآنی برخوردار است؛ بنابر این، پژوهش پیش روی، اثرپذیری کتاب کلیله و دمنه را در نقش زبرمتن از قرآن کریم در جایگاه زبرمتن بر اساس قواعد نفی سه‌گانه جزئی، متوازی و کلی در نظریه ژولیا کریستوا تحلیل و بررسی کرده است.

۱.۱. مسأله پژوهش

قرآن کریم سرچشمه آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی است و شاعران و نویسندگان به گونه‌هایی گوناگون از این سرچشمه معنوی زلال اثرپذیری داشته‌اند و آثار آن‌ها وام‌دار آموزه‌های قرآنی است. نصرالله منشی از نویسندگان نامی مسلمان است که کتاب کلیله و دمنه وی از قرآن کریم اثرپذیر است، چنانکه با شگردهایی گوناگون از آیات قرآن برای اهداف و اغراضی گوناگون و تولید معنا بهره گرفته است. ژولیا کریستوا طراح نظریه ادبی و فلسفی بینامتنیت است که ارتباط، اثرگذاری و اثرپذیری متون را بر اساس قواعد نفی سه‌گانه بینامتنی جزئی، متوازی و کلی مطرح کرده است؛ بنابر این، مسأله اصلی این پژوهش بررسی اثرپذیری کتاب کلیله و دمنه از آیات قرآن است که بر اساس قواعد نفی سه‌گانه جزئی،

3. Dialogism

4. Roland Barthes

5. Death of the author

6. Intertextuality

7. Transtextuality

8. Gerard Genette

9. Laurent Jenny

10. Micheal Riffaterre

متوازی و کلی در نظریه بینامتنی ژولیا کریستوا با رویکرد توصیفی-تحلیلی بررسی شده است. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که بیش از ۱۳۰ مقوله واژگانی، ترکیبی، آیه یا بخشی از آن و برگردانی از آیات قرآن با انگیزه‌های گوناگون و شگردهای مختلف به آیات قرآنی اختصاص دارد که ذیل یکی از قواعد نفی سه‌گانه جزئی، متوازی و کلی ژولیا کریستوا قرار می‌گیرد.

۲.۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی درباره اثرپذیری کتاب کلیله و دمنه از قرآن کریم انجام شده است که مهم‌ترین آن‌ها در ارتباط با پیشینه این پژوهش عبارتند از: اسماعیلی طاهری و متولی (۱۳۹۱ ش) که تلمیحات و اشارات کلیله و دمنه را بررسی کرده‌اند و در بخشی از پژوهش به تلمیحات و اشارات قرآنی کتاب کلیله و دمنه اشاره کرده، اما وارد حوزه بینامتنیت نشده‌اند. قدیری و سرداگی (۱۳۹۵ ش) فضیلت‌ها و ردیلت‌های اخلاقی شخصیت‌های داستانی کتاب کلیله و دمنه را بر پایه مضامین قرآنی بررسی و شخصیت‌سنجی کرده‌اند. حسنی و امیدعلی (۱۴۰۱ ش) کتاب کلیله و دمنه را بر اساس نظریه آلوده‌انگاری کریستوا و ارتباط میان روانکاوی و زبان در این اثر بررسی کرده‌اند. اما، پژوهشی مبنی بر اثرپذیری کتاب کلیله و دمنه از قرآن کریم بر پایه قواعد نفی سه‌گانه جزئی، متوازی و کلی در نظریه بینامتنی کریستوا دیده نشد.

۳.۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

ترویج آموزه‌های قرآنی از زاویه هنر و زبان ادبی یک ضرورت است و شناخت آموزه‌های کتاب کلیله و دمنه در سیاست منزل و تدبیر مَدُن و نیز حکمت نظری و عملی از منظرهای گوناگون مهم است؛ بنابراین، اثرپذیری کتاب کلیله و دمنه که از آثار تعلیمی مهم و پُر بار نثر فارسی است، از قرآن کریم، این ضرورت را عملی می‌کند، چون پژوهش پیش روی بر پایه قواعد نفی سه‌گانه جزئی، متوازی و کلی در نظریه بینامتنی کریستوا به این رویکرد مهم پرداخته است.

۲. بحث اصلی

بینامتنیت تکنیکی ادبی مبتنی بر ورود متنی به متنی دیگر از طریق اقتباس، تضمین، تلمیح یا اشاره است؛ بنابراین، «بینامتنیت عبارت است از ارتباط و پیوند متنی با متن دیگر که با کیفیت‌های مختلف رخ می‌دهد» (مفتاح، ۱۹۸۹م: ۸۶)، چنانکه متن پسین با متن پیشین، متنی جدید و کامل تشکیل می‌دهد، متنی که مجموعه ترکیب‌هایی را کنار هم گردآوری کرده است تا مفهوم برگرفته از دیگر متون را بازگوید که همان پیوند میان گفتمان «من» و گفتمان «دیگری» است. کریستوا بینامتنیت را حضور متنی در متن دیگر اطلاق کرده که با درجه‌های متفاوتی از وضوح و پیچیدگی صورت می‌گیرد (نک: رجبی و خواجه‌ایم، ۱۳۹۶ ش: ۲۰ و ۱۹). وی مناسبت‌های بینامتنی را موجب رهایی متن ادبی از یک نظام معنایی دشوار و متصلب می‌دانست، چنانکه «هر اثری که از آثار دیگر ساخته شده، به واسطه آثار پیشین خود ممکن یا موجود می‌شود و دنباله آثار پیشین خود می‌باشد که آن‌ها را به چالش می‌خواند و تکرار و متحوّل می‌شوند، لذا این تلقی را بینامتنیت می‌نامند» (فلاح، ۱۳۹۱ ش: ۸۸). جریان بینامتنی به واسطه زبان متن منتقل می‌گردد و می‌تواند تمام سطح‌های زبان؛ یعنی آوایی، واژگانی، نحوی، معنایی و کاربردشناسی یا بافتی را در بر گیرد و همه این سطح‌ها در متن‌های ادبی با ژرف‌ساخت و روساخت بلاغی نیز آمیخته شوند؛ بنابراین، هر یک از سطح‌های زبانی می‌تواند هم در زبان معیار و رسمی و هم در زبان ادبی دیده شود. دامنه ادبیت متن و پیچیدگی تحلیل در زبان

ادبی به دلیل ورود اغراض بلاغی دشوارتر و دیرپاتر است و تحلیل‌های بینامتنی مربوط به سطوح مختلف یادشده نیز ممکن است در سطح آوایی دریافتنی‌تر باشد، اما در سطح کاربردشناسی و بافتی به بررسی و دقت بیشتری نیاز دارند (نک: نبی‌لو، ۱۴۰۲ش: ۱۰۳)؛ متن پیشین یا غایب سه‌گونه ظهور و حضور در متن پسین یا حاضر دارد که به قواعد نفی جزئی، متوازی و کلی در نظریه کریستوا شهرت دارد و پژوهش پیش روی، اثرپذیری کتاب کلیله و دمنه را از قرآن کریم بر اساس نفی سه‌گانه بینامتنی کریستوا بررسی و تحلیل موضوعی کرده است.

۱.۲. نفی جزئی

نفی جزئی^{۱۱} در زبان عربی با نام اجترار و نوعی بینامتنیت کریستوایی است که مؤلف جزئی از متن غایب را در متن حاضر که ادامه متن غایب است، می‌آورد و ابتکار و نوآوری از سوی مؤلف متن حاضر اندک است؛ بنابر این، درک آن به دقت و تلاش عمیق نیاز ندارد. متن برگرفته از متن غایب می‌تواند کلمه، جمله یا عبارتی یا حرفی باشد که با آگاهی قبلی و بدون نوآوری از سوی مؤلف متن پسین به کار می‌رود که سطحی‌ترین و آشکارترین نوع روابط بینامتنی است؛ یعنی سطح نخست بینامتنی و ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین شکل اثرپذیری متن حاضر از متن غایب است که ارتباط بسیار تنگاتنگی میان این دو متن وجود دارد (نک: رجبی و خواجه‌ایم، ۱۳۹۶ش: ۳۸ و ۳۷).

کتاب کلیله و دمنه در نقش متن حاضر، موارد نفی جزئی را در ساختار واژه‌ها، ترکیب‌ها و عبارتها آورده است که عین همان در قرآن کریم آمده است و یا برگردان است و اشاره و ارتباطی با آن دارد و نویسنده برای استناد، استشهاد و پیش‌برد متن و اهداف خویش از آن‌ها بهره می‌گیرد تا خواننده را به سمت قرآن کریم در جایگاه متن غایب (پنهان یا مادر) راهنمایی کند و به عبارتی، اهداف و انگیزه‌های گوناگون نویسنده با نشانه‌های متنی قرآن کریم گره خورده است. درباره واژه‌ها و ترکیب‌ها می‌توان به نمونه‌هایی چون «ابراهیم»، «داوود»، «قارون»، «قیامت»، «مالک»، «حور»، «خاتم النبیین»، «روح الامین»، «متاع غرور» و ... اشاره کرد. گاهی افزون بر عبارت‌ها، در قالب بیت‌های فارسی و عربی از آن‌ها استفاده می‌کند. هم‌چنین نویسنده در مواردی اصل آیه را آورده است، چنانکه ۳۶ آیه در متن کتاب کلیله و دمنه وجود دارد (نک: کرباسی و برزگر خالقی، ۱۳۸۹ش: ۵۵۳ و ۵۵۴) که اغلب آیه را کامل نیاورده و تنها بخشی از آن را آورده و نیز در مواردی برگردان آیه یا بخشی از آن را آورده است که یادآور آیه / آیاتی از قرآن کریم است. در برخی موارد با مضمون‌هایی روبه‌رو هستیم که نویسنده اصل آیه را نیاورده، بلکه محتوای آن را آورده است؛ بنابر این، نمونه‌هایی از کتاب کلیله و دمنه که مبتنی بر قاعده نفی جزئی در روابط بینامتنی کریستوا برگرفته یا متأثر از قرآن کریم هستند، پس از دسته‌بندی موضوعی، بر پایه عملیات بینامتنی متن حاضر یا زبرمتن و متن غایب یا زیرمتن بررسی و تحلیل می‌گردد.

۱.۱.۲. سطح واژگان و ترکیب‌ها

نصرالله منشی از واژه‌ها و ترکیب‌های قرآنی برای تبیین و تشریح و تأکید معنا و پیش‌برد و انتقال آن به مخاطب استفاده می‌کند و متن خود را با اثرپذیری از واژگان و ترکیب‌های قرآنی پرمعناتر و پذیرفتنی می‌کند. متن حاضر: «پنج‌پایک ... پس خویشتن بر گردن ماهی‌خوار افگند و حلق او محکم بیفشرد، چنانکه بیهوش از هوا

^{۱۱}. Negation Symetriqu

درآمد و یکسر بزیارت مالک رفت» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲ ش: ۸۴ و ۸۵).

متن غایب: «و نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رِبْكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كَثُورٌ»؛ ترجمه: و [دوزخیان] فریاد کشند: ای مالک، [بگو]: پروردگارت جان ما را بستاند. پاسخ دهد: شما ماندگارید (زخرف / ۷۷).

عملیات بینامتنی: قاعده نفی جزئی بینامتنی حاکم بر عبارت متن حاضر به «مالک» از فرشتگان الهی و دربان جهنم اشاره کرده است که وضوح آن در متن غایب وجود دارد و یادآور آیه ۷۷ سوره زخرف است و نویسنده از آن برای پیش‌برد متن خود بهره گرفته است.

متن حاضر: «... و هر گاه که متقی در کارهای این جهان فانی و نعیم گذرنده تأملی کند، هر آینه مقابح آن را بنظر بصیرت ببیند و همت بر کم‌آزاری و پیراستن راه عقبی مقصور شود و بقضا رضا دهد. ... و سخاوت را با خود آشنا گرداند تا از حسرت مفارقت متاع غرور مسلم باشد [و] کارها بر فضیلت عقل پردازد تا از پشیمانی فارغ آید و بر یاد آخرت اِلْف گیرد تا قانع و متواضع گردد» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۵۲).

متن غایب: اگر «متاع غرور» خوانده شود؛ به آیه «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ»؛ ترجمه: و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست (آل عمران / ۱۸۵ و حدید / ۲۰) اشاره دارد و اگر «متاع غرور» خوانده شود، به آیه «فَلَا تَغْرُنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغْرُنْكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ»؛ ترجمه: زنده‌گی دنیا شما را نفریبند و زنده‌گی تا شیطان شما را مغرور نسازد (لقمان / ۳۳ و فاطر / ۵) اشاره دارد.

عملیات بینامتنی: قاعده نفی جزئی بینامتنی حاکم بر عبارت متن حاضر به «متاع غرور / متاع غرور» که زندگی دنیایی را کالایی فریبنده و بی‌ارزش می‌داند، اشاره کرده است که وضوح آن در متن غایب وجود دارد و یادآور آیات ۱۸۵ از سوره آل عمران، ۲۰ از حدید، ۳۳ از لقمان و ۵ از فاطر است که نویسنده از آن‌ها برای پیش‌برد متن خود بهره گرفته است.

۲.۱.۲. برگردان آیات قرآن کریم

نصرالله منشی در مواردی از برگردان آیه یا بخشی از آن در لابه‌لای متن خود استفاده می‌کند که یادآور اصل آیه / آیاتی از قرآن کریم است و برای تبیین و تشریح اغراض و اهداف خود و نیز پیش‌برد و انتقال معنا به مخاطب است، چنانکه متن خود را با این اثرپذیری از برگردان آیه یا آیات قرآن می‌آراید تا بر مخاطب اثرگذاری بیشتری داشته‌باشد.

متن حاضر: «و ایزد تعالی که پیغامبر را علیه‌السلام مشاورت فرمود، نه برای آن بود تا رای او را که به امداد الهام ایزدی و فیض الهی مؤید بود و تواتر وحی و اختلاف روح‌الامین علیه‌السلام بدان مقرون، مددی حاصل آید؛ لکن این حکم برای بیان منافع و تقریر فواید مشورت نازل گشت تا عالمیان بدین خصلت پسندیده متحلی گردند» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲ ش: ۱۹۹).

متن غایب: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ ترجمه: پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد (آل عمران / ۱۵۹).

عملیات بینامتنی: متن حاضر به دلیل آشکارگی متن غایب در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران از قاعده نفی جزئی پیروی

کرده است و نویسنده اهمیت مشورت را که خداوند به پیامبر (ص) فرمان داده، تبیین کرده است. متن حاضر: «[خرگوش] گفت: من فرستاده ماهم و بر رسول در آنچه گوید و رساند حرجی نتواند بود» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۲۰۴).

متن غایب: «وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»؛ ترجمه: و اگر تکذیب کنید، قطعاً امت‌های پیش از شما [هم] تکذیب کردند و بر پیامبر [خدا] جز ابلاغ آشکار [وظیفه‌ای] نیست (عنکبوت / ۱۸). عملیات بینامتنی: قاعده نفی جزئی بینامتنی حاکم بر عبارت متن حاضر به آیه «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» اشاره کرده است که برگردان آیه و آشکارگی آن در متن غایب وجود دارد و یادآور بخشی از آیه ۱۸ سوره عنکبوت است که نویسنده از آن برای اقناع مخاطب خود بهره گرفته است.

۳.۱.۲. مضمون و محتوای آیات قرآن کریم

نصرالله منشی گاهی عبارت‌هایی را می‌آورد که از مضمون و محتوای آیات قرآن کریم بهره می‌گیرند؛ یعنی از آیه یا بخشی از آن استفاده نمی‌کند، بلکه نوشتار نویسنده از مضمون و محتوایی قرآنی برخوردار است که به جنبه تعلیمی و اخلاقی کتاب کلیله و دمنه بازمی‌گردد. نویسنده از این اثرپذیری برای تولید معنا، پیش‌برد متن و پذیرش کلام و اقناع مخاطب بهره می‌گیرد.

متن حاضر: «باخه گفت: این همه سوداست، چون طبع اجل، صفرا تیز کرد و دیوانه‌وار روی بکسی آورد، از زنجیر گسستن فایده حاصل نیاید و هیچ عاقل دل در دفع آن نبندد، إِنَّ الْمَنَايَا لَا تَطِيَّشُ سَهَائِمَهَا
از مرگ حذر کردن دو وقت روا نیست روزی که قضا باشد و روزی که قضا نیست»
(نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۱۱۲ و ۱۱۳)

متن غایب: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ ترجمه: بگو آن مرگی که از آن می‌گریزید، قطعاً به سر وقت شما می‌آید؛ آنگاه به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده خواهید شد و به آنچه [در روی زمین] می‌کردید، آگاهتان خواهد کرد (جمعه / ۸). هم‌چنین «يُعْزِرْ لَكُمْ مِنْ دُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ ترجمه: [تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشد و [اجل] شما را تا وقتی معین به تأخیر اندازد. اگر بدانید، چون وقت مقرر خدا برسد، تأخیر بر نخواهد داشت (نوح / ۴).

عملیات بینامتنی: متن حاضر به دلیل روشنی و آشکارگی متن غایب در آیاتی از قرآن کریم از جمله آیه ۸ سوره جمعه و آیه ۴ سوره نوح از قاعده نفی جزئی پیروی کرده است، چنانکه نویسنده اهمیت مرگ و مرگ‌اندیشی را با بهره‌گیری از آن تبیین کرده است.

متن حاضر: «بباید دانست که هر کرداری را پاداشی است که هر آینه بآریاب آن برسد و بتأخیری که در میان افتد مغرور نشاید بود که آنچه آمدنیست نزدیک باشد، اگر چه مدت گیرد ... و نشنوده‌ای «کَمَا تَدِينُ تَدَانُ»؟ هر چه کرده شود مکافات آن از نیکی و بدی بر اندازه کردار خویش چشم می‌باید داشت، چه هر که تخمی پراگند ریع آن بی شک بردارد» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۳۳۵ و ۳۳۷).

متن غایب: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَلْبَسُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَرَفُوا تَتَّبِعُوا»؛ ترجمه: اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، به خود [بد] نموده‌اید و چون تهدید آخر فرارسد، [بیایند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنانکه بار اول داخل شدند [به زور] درآیند و بر هر چه دست یافتند، یکسره [آن را] نابود کنند (إسراء/۷ و نک: غافر/۴۰).

عملیات بینامتنی: متن حاضر به دلیل روشنی و آشکارگی متن غایب در آیاتی از قرآن کریم از جمله آیه ۸ سوره جمعه و آیه ۴ سوره نوح از قاعده نفی جزئی پیروی کرده است، چنانکه نویسنده اهمیت جزای عمل را با بهره‌گیری از این آیات تبیین کرده است.

۲.۱.۴. استناد و استشهاد

نصرالله منشی در مواردی از آیه یا بخشی از آن در متن خود بهره می‌گیرد که نشانه مهارت و تسلط نویسنده است، چنانکه معنا، متن و مقصود خود را با آیات قرآن گره می‌زند و کلامش را با استناد و استشهاد به آیات قرآن برای مخاطب اثرگذار و پذیرفتنی می‌کند.

متن حاضر: «دمنه گفت: قاضی را بگمان خود و ظنون حاضران بی حجت ظاهر و دلیل روشن حکم نشاید کرد، إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا و نیز اگر شما را این شبهت افتاده است و طبع همه بر گناه من قرار گرفته است، آخر من در کار خود بهتر دانم» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۱۵۱).

متن غایب: «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»؛ ترجمه: و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند. آری، خدا به آنچه می‌کند داناست (یونس/۳۶ و نیز: نجم/۲۸).

عملیات بینامتنی: قاعده نفی جزئی بینامتنی حاکم بر عبارت متن حاضر به آیات ۳۶ سوره انفال و ۲۸ سوره نجم اشاره کرده است که آشکارگی آن در متن غایب به وضوح دیده می‌شود و نویسنده اهمیت بدگمانی را با استناد و استشهاد به بخشی از آیه تبیین کرده است.

متن حاضر: «... یکی از بلخیان که منزلت تقدّم داشت، معنی آن با او بگفت و دست از شراب بکشید و معذرتی کرد که در شهر ما رسم نیست در خانه زن پریشان چیزی خوردن. در اثنای این مفاوضت غلام آواز داد که من هم بارها دیده‌ام و گواهی می‌دهم. مرزبان از جای بشد و مثال داد تا زن را بکشند. زن کسی بنزد او فرستاد و گفت: مشتاب بکشتنم که در دست توأم، عجلت از دیو نیکو نماید و اصحاب خرد و تجربت در کارها، خاصه که خونی ریخته خواهد شد، تأمل و تثبّت واجب بیند و حکم و فرمان باری را جلّت آسماؤه و عمّت نعاماؤه امام سازند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا (نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۱۵۳ و ۱۵۴).

متن غایب: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»؛ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید، مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده‌اید، پشیمان شوید (حجرات/۶).

عملیات بینامتنی: قاعده نفی جزئی بینامتنی حاکم بر عبارت متن حاضر به بخشی از آیه ۶ سوره حجرات اشاره کرده است که آشکارگی آن در متن غایب به وضوح دیده می‌شود و نویسنده اهمیت بی‌توجهی به اخبار دروغ از سوی افراد

فاسق را با استناد و استشهاد به آن تبیین کرده است.

متن حاضر: «چون گریه سخن موش بشنود و جمال راستی بر صفحات آن بدید شاد شد و گفت: سخن تو بحق می‌ماند و من این مُصالحت می‌پذیرم که فرمان باری عزّ اسمُه بر آن جملت است: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا». و امید می‌دارم که هر دو جانب را بیمن آن خلاص پیدا آید و من مجازات آن بر خود واجب گردانم و همه عمر التزام شکر و منت نمایم» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۲۷۰ و ۲۷۱).

متن غایب: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ ترجمه: و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست (انفال / ۶۱).

عملیات بینامتنی: قاعده نفی جزئی بینامتنی حاکم بر عبارت متن حاضر به آیه ۶۱ سوره انفال اشاره کرده است که آشکارگی آن در متن غایب دیده می‌شود و نویسنده برای تأیید کلام خود با استناد و استشهاد به بخشی از آیه از آن بهره گرفته است.

۲. ۱. ۵. اقناع مخاطب

نصرالله منشی برای اقناع مخاطب و اثرگذاری سخن خود بر وی، از آیات قرآن بهره می‌گیرد و متن و مقصود خود را با آیات قرآن گره می‌زند تا اغراض و اهداف خود را بیشتر تبیین کند و در القای بهتر معنا و تأثیر سخن بر مخاطب می‌کوشد. متن حاضر: «مادر شیر گفت: سخن علما در فضیلت عفو و جمال احسان مشهور است، لکن در جرم‌هایی که اثر آن در فساد عام و ضرر آن در عالم شایع نباشد، چه هر کجا مضرت شامل دیده شد و وصمت آن ذات پادشاه را بیالود و موجب دلیری دیگر مفسدان گشت و حجت متعدیان بدان قوت گرفت و هر یک در بدکرداری و ناهمواری آن را دستور معتمد و نمودار معتبر ساختند و عفو و اغماض و تجاوز و اغضا را مجال نمائد و تدارک آن واجب بل که فریضه گردد. وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲ ش: ۱۳۱).

متن غایب: «وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ ترجمه: و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید (بقره / ۱۷۹).

عملیات بینامتنی: قاعده نفی جزئی بینامتنی حاکم بر عبارت متن حاضر به بخشی از آیه ۱۷۹ سوره بقره اشاره کرده است که خداوند در آن در بیانی زیبا و متناقض‌نما، قصاص را مایه حیات و تأمین‌کننده زندگی معرفی کرده است و آشکارگی آن در متن غایب به‌وضوح دیده می‌شود و نویسنده اهمیت برخورد شدید با متجاوزان و مجرمان را با استناد و استشهاد به آن در مقام اقناع مخاطب تبیین کرده است.

متن حاضر: «آورده‌اند که در زمین هند شگالی بود روی از دنیا بگردانیده و در میان امثال خویش می‌بود، اما از خوردن گوشت و ریختن خون و ایدای جانوران تحرز نمودی. یاران بر وی مخاصمت بر دست گرفتند و گفتند: بدین سیرت تو راضی نیستیم و رای تورا درین مُخطی می‌دانیم، چون از صحبت یکدیگر اعراض نمی‌نماییم، در عادت و سیرت هم موافقت توقع کنیم و نیز عمر در زحیر گذاشتن را فایده‌ای صورت نمی‌توان کرد. چنانکه آید روزی بیایان می‌باید رسانید و نصیب خود از لذت دنیا می‌برداشت. وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۳۰۸ و ۳۰۹).

متن غایب: «وَ ابْتَغِ فِي مَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»؛ ترجمه: و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش

مکن و چنانکه خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد (قصص / ۷۷).

عملیات بینامتنی: قاعده نفی جزئی بینامتنی حاکم بر عبارت متن حاضر به بخشی از آیه ۷۷ سوره قصص اشاره کرده است که آشکارگی آن در متن غایب به‌وضوح دیده می‌شود و نویسنده اهمیت توجه به بهره‌مندی از دنیا را با استناد و استشهاد به آن تبیین کرده است.

متن حاضر: «ایران دخت پیشِ مَلِک رفت و شرطِ خدمت بجای آورد و گفت: مُوجِبِ فِکرت چیست؟ و آنچه از براهمه ملعون شنوده‌ای، بندگان را اعلام فرمای تا موافقت نمایند که یکی از شرایطِ بندگی آنست که در همه معانی مشارکت طلبیده شود و میان غم و شادی و محبوب و مکروه فرق کرده نیاید. ملک فرمود که: نشاید پرسید از چیزی که اگر بیان کنند رنجور گردی. لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲ ش: ۳۶۳).

متن غایب: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ؛ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می‌کند، پرسید و اگر هنگامی که قرآن نازل می‌شود، درباره آن‌ها سؤال کنید، برای شما روشن می‌شود. خدا از آن [پرسش‌های بیجا] گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است (مائده / ۱۰۱).

عملیات بینامتنی: قاعده نفی جزئی بینامتنی حاکم بر عبارت متن حاضر به بخشی از آیه ۱۰۱ سوره مائده اشاره کرده است که آشکارگی آن در متن غایب به‌وضوح دیده می‌شود و نویسنده اهمیت پرسش‌های بیجا را با استناد و استشهاد به آن در مقام اقناع مخاطب تبیین کرده است.

۲.۱.۶. شخصی‌سازی و دگرگونی بافت آیات

نصرالله منشی زبان را متناسب با بافت سخن و تولید معنا با بهره‌گیری از آیات قرآن شخصی‌سازی کرده و اهداف و مقاصد خود را با دگرگونی در بافت آیات تبیین می‌کند، چنانکه با دگرگونی در موقعیت واژگان زبانی و کاربست آیه در آن به ایجاد سبک و شیوه تازه دست می‌زند.

متن حاضر: «آورده‌اند که شیری را گر برآمد و قُوت او چنان ساقط شد که از حرکت فروماند و شکار متعذر شد. روباهی بود در خدمت او و قراضه طعمه او چیدی. روزی او را گفت: مَلِک این علت را علاج نخواهد فرمود؟ شیر گفت: مرا نیز خارخار این می‌دارد و اگر دارو میسر شود، تأخیری نرود و چنین می‌گویند که جز به گوش و دلِ خر علاج نپذیرد و طلب آن میسر نیست. گفت: اگر مَلِک مثال دهد، در آن توقفی نرود و بیمن اقبال او این قدر فروماند و چون اُشْتَرِ صالح، خری از سنگ بیرون آورده شود» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲ ش: ۲۵۳).

متن غایب: «وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ»؛ ترجمه: و ای قوم من، این ماده شتر خداست که برای شما پدیده‌ای شگرف است. پس بگذارید او در زمین خدا بخورد و آسیبش مرسانید که شما را عذابی زودرس فرومی‌گیرد (هود / ۶۴ و نیز قمر / ۲۷).

عملیات بینامتنی: حضرت صالح (ع) از پیامبران الهی است که بر اساس گزارش‌های قرآنی، بنا به درخواست قومش نمود که معجزه الهی خواسته بودند، از خداوند متعال خواست تا شتری را از دل کوه بیرون بیاورد که انجام شد. قاعده نفی جزئی بینامتنی حاکم بر عبارت متن حاضر به بخشی از آیه ۶۴ سوره هود اشاره کرده است که آشکارگی آن در متن

غایب به وضوح دیده می‌شود. خری در متن حاضر به جای شتری آمده است که باعث شده متن غایب در متن حاضر دچار دگرگونی گردد و نویسنده با بهره‌گیری از این واقعه قرآنی، بهره‌برداری شخصی کرده و بافت آیه را شخصی‌سازی کند. موارد نفی جزئی در میان نفی‌های سه‌گانه در کتاب کلیله و دمنه بسامد بیشتری دارد که دلیل اصلی آن، پرداختن کتاب کلیله و دمنه به آموزه‌های تعلیمی است، چنانکه بیش از یکصد عبارت در ساختار نفی جزئی و شکل‌های گوناگون آن در این کتاب آمده است که نمونه‌های آن در صفحات: ۲، ۳، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۹۴، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۲۴، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۰، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۲۱، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۵، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۱۰، ۴۱۴ و ... در کتاب کلیله و دمنه نصرالله منشی، چاپ سال ۱۳۹۲ آمده است.

۲.۲. نفی متوازی

قاعده متوازی^{۱۲} بینامتنی کریستوا در زبان عربی «امتصاص» است که «گر چه کلمه یا عبارت برگرفته موجود در متن نوین یا متن آشکار شاید با کمترین تغییر از متن مادر یا متن پنهان ظاهر شده باشد، چنانکه می‌توان همان شالوده متن پنهان را در متن آشکار به وضوح دید، ولی دارای معنایی بیشتر و یا با تغییر و تنوعی که به نوآوری شاعر بستگی دارد، همراه است» (میرزایی و واحدی، ۱۳۸۸ ش: ۳۰۶). این رابطه بینامتنی می‌تواند متن حاضر را در القای مقصود و معنای خویش یاری رسانده و معنایی نوین به متن حاضر بدهد؛ یعنی شاعر یا نویسنده این توانایی را دارد که بر معنی متن خود بیفزاید. اگر بینامتنیت قرآن و حدیث ملاک باشد، شاعر یا نویسنده پاره‌ای از متن قرآنی و حدیث را در متن خود می‌آورد، اما معنایی نو و جدید با آن می‌آفریند، اگر چه تک‌تک کلمات در همان معنی اصلی باشند و دگرگونی کلی در آن حاصل نشود. گاهی نوع سیاق و چینش معنایی الفاظ، اقتباسی از متن مادر است، این مرتبه بینامتنی، مرتبه‌ای میانه از تأثیر و تأثرهایی است که متن پنهان در آن، به صورت تغییر یافته در پوششی نو و در قالبی تازه مطرح می‌گردد (نک: رجبی و خواجه‌ایم، ۱۳۹۶: ۳۸) و سطح دوم قواعد سه‌گانه بینامتنی را در متن کلیله و دمنه تشکیل می‌دهد که نمونه‌های نفی متوازی با ۱۸ مورد از نفی متوازی در مرتبه دوم قرار دارند.

۲.۲.۱. وجوه بلاغی و کاربرد معنایی

کلیله و دمنه کتابی تعلیمی-ادبی است که آمیختگی زبان بلاغی و سبک معنایی آن از نمونه‌های ارزشمند نثر فنی است. نصرالله منشی واژه‌ها و ترکیب‌های قرآنی را با کاربرد زبان بلاغی در متن می‌آورد. نویسنده غالباً مفهومی یا رخدادی را در متن بر دیگری برتری یا تساوی می‌دهد که اغلب از ساختار تشبیه و محتوای قرآنی بهره می‌گیرد. متن حاضر: «... و یکی را از آن کنیزکان که در جمال رشک عروسان خلد بود، ماهتاب از بُناگوش او نور دزدیدی و آفتاب پیش رخس سجده بردی، دل آویزی جگر خواری مجلس افروزی جهان سوزی چنانکه این ترانه در وصف او درست آید:

12. Negation Partiiell

گر حسن تو بر فلک زند خرگاهی
 و ر لطف تو در زمین بیابد راهی
 از هر بُرجی جدا بتابد ماهی
 صد یوسف سر برآرد از هر چاهی
 (نصرالله منشی، ۱۳۹۲ ش: ۷۵)

متن غایب: «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ»؛ ترجمه: گوینده‌ای از میان آنان گفت: «یوسف را مکشید، اگر کاری می‌کنید، او را در نهانخانه چاه بیفکنید تا برخی از مسافران او را بگیرند (یوسف / ۱۰).

عملیات بینامتنی: قاعده نفی متوازی بینامتنی حاکم بر عبارت متن حاضر به بخشی از آیه ۱۰ سوره یوسف اشاره کرده است که داستان در چاه انداختن حضرت یوسف (ع) است. نویسنده در بیان زیبایی شگفت‌انگیز کنیزی با تشبیه زیبایی او به زیبایی حضرت یوسف (ع) که نماد زیبایی بوده و ماجرای نجاتش از چاه، زیبایی کنیز را بر زیبایی حضرت یوسف (ع) برتری داده است. قاعده نفی متوازی بر این عبارت به دلیل تصرّف نویسنده در متن غایب با وجود وضوح آن حاکم است. عبارت «جمال رشک عروسان خلد بود» بر تشبیه و برتری این کنیز بر حوریان بهشتی (زنان زیباروی و درشت‌چشم بهشتی) اشاره دارد که قاعده نفی متوازی به دلیل تصرّف نویسنده در متن غایب با وجود وضوح آن حاکم است.

متن حاضر: «فنزّه گفت: مطاوعتِ مَلِکِ بر من فرض است و بادیۀ فراق او بی‌شک دراز و بی‌پایان خواهد گذشت که همه عمر کعبه اقبال من درگاه او بُوَدَه‌ست و عمدۀ سعادتِ عمره رعایت او را شناخته‌ام، اگر جان شیرین را عوضی شناسمی لیبیک‌زنان احرام خدمت گیرمی و گمان چنان بود که من در سایه او چون کبوتر در مکه مرفّه توانم زیست و در فراز صفا و مروه او پرواز توانم کرد، اکنون که خون پسرَم چون ذبایح در حریم امن او مباح داشتند، هنوز مرا تمتی و آرزوی بازگشتن؟!» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲ ش: ۲۸۶).

متن غایب: «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»؛ ترجمه: در آن، نشانه‌هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا، حج آن خانه بر عهده مردم است، [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است. «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»؛ ترجمه: در حقیقت، «صفا» و «مروه» از شعائر خداست [که یادآور اوست]؛ پس هر که خانه [خدا] را حج کند، یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد و هر که افزون بر فریضه، کار نیکی کند، خدا حق شناس و داناست (بقره / ۱۵۸).

عملیات بینامتنی: قاعده نفی متوازی بینامتنی حاکم بر عبارت متن حاضر به بخشی از آیه ۹۷ سوره آل عمران و ۱۵۸ سوره بقره اشاره کرده است که در ارتباط با مناسک و اعمال حج است. نویسنده با بهره‌گیری از واژه‌های قرآنی مربوط به مناسک و اعمال حج و خانه کعبه از جمله حریم امن، کعبه و مکه و صفا و مروه با ساختاری تشبیهی در بافت آن‌ها تصرّف کرده است.

متن حاضر: «و در آن حوالی مرغزاری بود که ماه رنگ‌آمیز از جمالِ صحنِ او نقش‌بندی آموختی و زُهره مشک‌بیز از نسیم اوج او استمداد گرفتی

نموده تیره و منسوخ با هوا و فضایش
 صفای چرخ اثیر و صفاتِ باغ ارم»

(نصرالله منشی، ۱۳۹۲ش: ۳۱۱)

متن غایب: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ»؛ ترجمه: مگر ندانسته‌ای که پروردگارت با عاد چه کرد؟ با عمارات ستون‌دار ارم که مانندش در شهرها ساخته نشده بود (فجر / ۸-۶).

عملیات بینامتنی: قاعده نفی متوازی بینامتنی حاکم بر عبارت متن حاضر به آیات ۶-۸ سوره فجر اشاره کرده است که در توصیف زیبایی و عظمت و استحکام عمارات قوم عاد آمده است. بیت در توصیف مرغزاری بسیار زیبا و سرسبز است که زیبایی این مرغزار را با تشبیه به باغ اِزْم بر این باغ نیز برتری داده است. قاعده نفی متوازی بر این عبارت به دلیل تصرّف در متن غایب با وجود وضوح آن حاکم است.

متن حاضر: «آورده‌اند که چهار کس در راهی یکجا افتادند: ... دُوم توانگر بچه‌ای نوخط که حور بهشت پیش جمالش سجده بردی و شیرسوارِ فلک پیش رخسارش پیاده شدی» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲ش: ۴۰۹).

متن غایب: «وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ»؛ ترجمه: و حوران چشم‌درشت، مثل لؤلؤ نهان میان صدف (واقع/ ۲۲ و ۲۳ و نیز الزّحمن / ۷۲).

عملیات بینامتنی: قاعده نفی متوازی بینامتنی حاکم بر عبارت متن حاضر به بخشی از آیات ۲۲ و ۲۳ سوره واقعه و ۷۲ سوره الزّحمن اشاره کرده است که به توصیف «حور» به معنای زنان زیباروی و درشت‌چشم بهشتی پرداخته است. نویسندگان در مقام بیان زیبایی شگفت‌انگیز بچه‌ای توانگر با تشبیه زیبایی او به حور بهشتی که نماد زیبایی است، زیبایی وی را بر حور بهشتی برتری داده است. قاعده نفی متوازی بر این عبارت به دلیل تصرّف نویسندگان در متن غایب با وجود وضوح آن حاکم است. برای دیدن سایر نمونه‌های نفی متوازی به کلیله و دمنه، چاپ سال ۱۳۹۲ در صفحات ۷، ۱۱۹، ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۶۰، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۳، ۳۵۷، ۳۶۵، ۴۰۹ و ... نگاه کنید.

۳.۲. نفی کلی

قاعده نفی کلی^{۱۳} در زبان عربی «حوار» و بالاترین و عالی‌ترین نوع بینامتنیت است. شاعر یا نویسنده بخشی از متن غایب را در متن خود می‌آورد، چنانکه معنای متن تغییر یافته و هیچ سازشی میان متن حاضر و غایب وجود ندارد و نوعی بازسازی متن پیشین است که در خلاف معنی آن ظاهر شده است (نک: نامور مطلق، ۱۳۹۴ش: ۱۵۹ و مقدسی و همکاران، ۱۳۹۰ش: ۱۴). بینامتنیت کلی به خوانشی آگاهانه و عمیق از سوی خواننده نیاز دارد تا بتواند با کندوکاوی عمیق در الفاظ و مروارید معنی متن پنهان را در دریای پهناور متن حاضر پیدا کرده و درک نماید، زیرا نویسنده متن پنهان را بازآفرینی کامل کرده و پس از خوانش معلوم می‌شود که آن را در خلاف معنای متن غایب به کار برده است و معمولاً این مسأله بدون تکلف و ناخودآگاه روی داده است (نک: وعدالله، ۲۰۰۵م: ۳۷). البته فقدان اثر متن غایب در متن حاضر به‌طور کامل محال است، چون اگر این گونه باشد، دیگر از روابط بینامتنی خبری نیست و هیچ کس به یافتن این روابط قادر نیست (نک: رجبی و خواجه‌ایم، ۱۳۹۶ش: ۳۸ و ۳۷). نمونه‌های کمتری از نفی کلی را در کلیله و دمنه شاهد هستیم، چون بافت کتاب تعلیمی است؛ بنابر این، بیشتر به بیان صریح‌تر و روشن‌تر نسبت به بیان دشوار، پیچیدگی و دگرگونی نیاز است.

¹³. Negation Totale

۲.۳.۱. پیش‌برد متن و استناد

نصرالله منشی برای پیش‌برد متن از آیات قرآن بهره می‌گیرد و به آن‌ها استناد می‌کند، چون آگاهی از آیات و تشخیص آن‌ها در قاعده نفی کلی و برقراری ارتباط با متن حاضر برای مخاطب شایان توجه است:

متن حاضر: «سپاس و ستایش مر خدای را جل جلاله... جباری که نیش پشه را تیغ قهر دشمنان گردانید» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲ ش: ۲).

متن غایب: «الْم تَرِ إِلَى الَّذِي حَاجَ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الضَّالِّينَ»؛ ترجمه: آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و بدان می‌نازید و] درباره پروردگار خود با ابراهیم محاجه [می] کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: «پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» گفت: «من [هم] زنده می‌کنم و [هم] می‌میرانم.» ابراهیم گفت: «خدا [ی من] خورشید را از خاور برمی‌آورد، تو آن را از باختر برآور.» پس آن کس که کفر ورزیده بود، مبهوت ماند و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند (بقره/ ۲۵۸).

عملیات بینامتنی: نامی از او در قرآن کریم رفت و هلاکش کرد. «... از گفت ما بر ما واجب است و سزا که یاری دهیم مؤمنان را چنانکه ابراهیم را از دست آن جبار متمرد خلاص داد و از آتش عقوبت وی برهانید و یک پشه بر نمرد مسلط کرد تا در بینی وی شود و بدماغ نمرد نیامده است، اما بر اساس آنچه در تفسیرهای قرآنی و روایت‌های تاریخی آمده است، این آیه به ماجرای مُحاجه نمرد پادشاه بابل با حضرت ابراهیم (ع) اشاره دارد که نمرد، دعوی خدایی داشت و به فرمان خداوند، پشه‌ای به بینی رسید و از آن می‌خورد و وی را می‌گزید و پیوسته مطرقة بر سرش می‌زدند تا از آن آسایش می‌یافت و چهل روز درین عذاب بود. و گویند چهارصد سال درین عذاب بود، پس هلاک شد و نیست گشت» (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۰۶). نویسنده در این عبارت برای پیش‌برد متن خود با استناد و بهره‌گیری تفسیرهای مرتبط از آیه ۲۵۸ سوره بقره، به بیان عظمت و قهر الهی پرداخته است و بدان دلیل که پی‌بردن به متن غایب دشوار است و احتیاج به اطلاعات بیشتری برای تشخیص آن است، نفی کلی بر جمله متن حاضر حاکم است.

متن حاضر: «و بی ایران دخت که زهاب چشمه خُرشید تابان از چاه زنخدان اوست و منبع نور ماه دو هفته از عکس بُناگوش او، زُخساری چون ایام دولت خرم و دل خواه و زلفی چون شب‌های نکبت در هم و دُور پایان، در ملاطفت بی‌تعذر و در معاشرت بی‌تحرز، إذا خَلَعَتْ رِداءها خَلَعَتْ حِیاءها، صلاحی شامل و عفا فی کامل:

حَصَانٌ زَرَانٌ مَا تُزَنَّ بِرِیْبِهِ وَ تُصْبِحُ عَرَّتِي عَنْ لُحُومِ الْغَوَافِلِ»
(نصرالله منشی، ۱۳۹۲ ش: ۳۵۶)

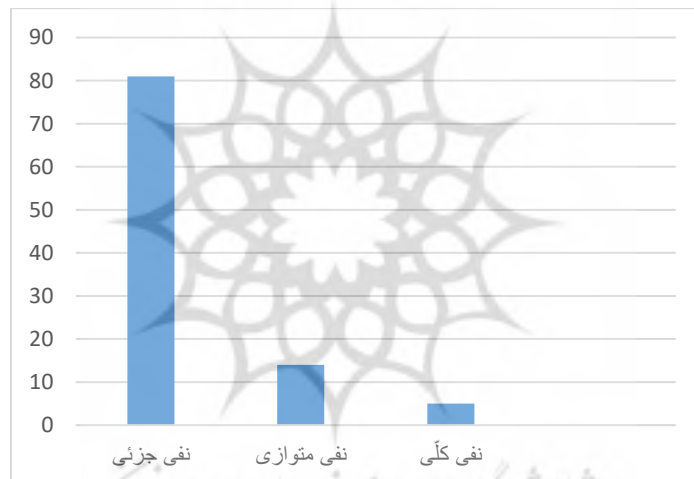
[معنی بیت] زنی پارسا و آهسته (باوقار و متین) متهم کرده نمی‌شود به گمان بدی، بامداد برمی‌خیزد گرسنه از گوشت‌های زنان ساده‌دل.

متن غایب: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّ حُبِّ أَحَدِكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَحِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»؛ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و جاسوسی نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند، آیا

کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. [پس] از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر مهربان است (حجرات/ ۱۲).

عملیات بینامتنی: «خوردن گوشت برادر مرده» که در آیه ۱۲ سوره حجرات آمده است، مفهوم کنایه غیبت کردن دارد که قرآن کریم این عمل را نکوهش و سرزنش کرده است و «هیچ گناهی مثل غیبت به درندگی بی‌رحمانه تشبیه نشده است. آری حتی، حیوانات درنده هم نسبت به هم جنس خود تعرض نمی‌کند» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹: ۱۹۱). این مفهوم در متن حاضر که در قالب بیته آمده، به شکل گرسنه از گوشت آمده است و مفهوم کنایه غیبت نکردن دارد که در ستایش زنی پارسا آمده است. گوشت‌های زنان ساده‌دل به جای خوردن گوشت برادر مرده در متن حاضر آمده است. هم‌چنین ستایش پارسایی و غیبت نکردن چنان آمده است که متن غایب دچار دگرگونی و دشواری مفهوم در متن حاضر به سبب مفهوم کنایه و تشخیص آن گردیده است؛ بنابراین، به دلیل همین دگرگونی و دشواری فهم متن غایب، نفی کلی بر بیت حاکم است. هم‌چنین سایر نمونه‌های نفی کلی را در صفحات ۸۸، ۲۰۴، ۳۰۸ و ... کلیله و دمنه، چاپ سال ۱۳۹۲ ش می‌توان دید.

نمودار بسامدی بینامتنی کتاب کلیله و دمنه و قرآن کریم بر پایه قواعد نفی سه‌گانه کریستوا



۳. نتیجه‌گیری

این پژوهش، بینامتنی کلیله و دمنه را در جایگاه متن حاضر با قرآن کریم در جایگاه متن غایب بررسی و تحلیل کرده است؛ زیرا کلیله و دمنه در نقش اثری ادبی-تعلیمی، سرشار از تلمیحات و اشارات گوناگون است؛ چنانکه بیش از ۱۳۰ مقوله واژگانی، ترکیبی، آیه یا بخشی از آن و برگردانی از آیات قرآنی با انگیزه‌های گوناگون و شگردهای مختلف به آیات قرآنی اختصاص دارد که ذیل یکی از قواعد نفی سه‌گانه جزئی، متوازی و کلی ژولیا کریستوا قرار می‌گیرد: الف) موارد نفی جزئی با گونه‌هایی از واژه‌ها، ترکیب‌ها و عبارت‌ها در کلیله و دمنه آمده است که عین همان در قرآن کریم آمده است و یا برگردان و اشاره و ارتباطی از آن با قرآن کریم پیوند دارد که نویسنده با اهداف و انگیزه‌هایی چون استناد و استشهاد، اقناع مخاطب، پیش‌برد متن و شخصی‌سازی از آن‌ها بهره می‌گیرد. هر یک از این موارد، خواننده را به سمت قرآن کریم در جایگاه متن غایب (پنهان / مادر) راهنمایی می‌کند. نفی جزئی در میان نفی‌های سه‌گانه، بیشترین بسامد را دارد که دلیل آن هم، آموزه‌های تعلیمی کلیله و دمنه است، چنانکه بیش از ۱۰۰ عبارت در کلیله و دمنه وجود دارد که

بیان‌کنندهٔ نفی جزئی است و بر گرفته از قرآن کریم است. ب) نمونه‌های نفی متوازی در کلیله‌و‌دمنه به لحاظ بسامد در مرتبهٔ دوم قرار دارند، چنانکه ۱۸ مورد در ساختار نفی متوازی از کتاب کلیله‌و‌دمنه استخراج گردیده است که نویسنده با استفاده از وجوه بلاغی که غالباً تشبیه است، به مقایسه و برتری یکی بر دیگری یا تساوی در متن و بیان مطالب مرتبط قرآنی برای تولید معنا تصرّف می‌کند که جنبهٔ ادبی کلیله‌و‌دمنه دلیل این رویکرد است. ج) نمونه‌های کمتری از نفی کلی را در کلیله‌و‌دمنه شاهد هستیم که از نمونه‌های آن ۶ مورد بررسی شده است که در مرتبهٔ سوم است و به بافت تعلیمی کتاب برمی‌گردد؛ بنابراین، بیانی صریح‌تر و روشن‌تر نسبت به بیان دشوار و پیچیدگی آیات قرآنی دارد.

۴. منابع

- قرآن کریم.

۱. آلن، گراهام (۱۳۸۰ ش)، بینامتنیت، ترجمهٔ پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۲. اسماعیلی طاهری، اصغر (۱۳۹۱ ش)، تلمیحات و اشارات در کلیله‌و‌دمنه، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، با راهنمایی سیدمهدی متولی، دانشگاه کاشان.
۳. اویسی، بهزاد، گرجی، مصطفی، سلطانی کوهبنانی، حسن و علی‌پدرام میرزایی (۱۴۰۱ ش)، «بررسی و تحلیل بینامتنیت قرآنی در تمهیدات عین‌القضات همدانی (بر اساس نظریهٔ ژرار ژنت)»، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، دورهٔ ۱۰، شمارهٔ ۲، صص ۱۸-۳۶.
۴. پین، مایکل (۱۳۹۰ ش)، لکان، دریدا، کریستوا، ترجمهٔ پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۵. چهارفانی، رضا و محبوبه ذوالقدر (۱۳۹۹ ش)، تحلیل بینامتنی تلمیحات قرآنی در دیوان عراقی بر اساس نظریهٔ یولیا کریستوا، ششمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزهٔ زبان و ادبیات ایران، تهران.
۶. حسنی، محمد (۱۴۰۱ ش)، بررسی کلیله‌و‌دمنه بر اساس نظریهٔ ژولیا کریستوا، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، با راهنمایی حجت‌اله امیدعلی، دانشگاه اراک.
۷. رجبی، مسلم (۱۳۹۶ ش)، بینامتنیت قرآن و حدیث در اشعار حافظ بر اساس دیدگاه‌های نقد ادبی، رسالهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی، با راهنمایی احمد خواجه‌ایم، دانشگاه حکیم سبزواری.
۸. فلاح، ابراهیم (۱۳۷۹ ش)، «بررسی روابط بینامتنی اشعار متنبی با نهج‌البلاغه»، مقالات برگزیدهٔ نخستین همایش ملی نهج‌البلاغه و ادبیات، شمارهٔ ۲، صص ۸۵-۱۰۱.
۹. قدیری، حمزه (۱۳۹۵ ش)، نقد اخلاقی شخصیت‌های داستانی کتاب کلیله‌و‌دمنه انشای نصرالله منشی با توجه به مضامین قرآنی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، با راهنمایی محمدحسین سرداگی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
۱۰. قرائتی، محسن (۱۳۸۳ ش)، تفسیر نور، چاپ یازدهم، دورهٔ ده جلدی، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۱. کرباسی، عفت و محمدرضا برزگر خالقی (۱۳۸۹ ش)، شرح کلیله‌و‌دمنه انشای ابوالمعالی نصرالله منشی بر اساس نسخهٔ مجتبی مینوی، چاپ اول، تهران: انتشارات زوّار.
۱۲. مفتاح، محمد (۱۹۸۹ م)، تحلیل الخطاب الشعری، الطبعة الثانية، المغرب: مرکز الثقافی العربی.

۱۳. مقدسی، امین و همکاران (۱۳۹۰ ش)، «روابط بینامتنی نهج البلاغه با آثار امین الريحانی»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۱، صص ۶-۲۵.
۱۴. ميبیدی، احمد بن احمد (۱۳۸۲ ش)، کشف الاسرار و عده الابرار: معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، دوره ده جلدی، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
۱۵. نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۴ ش)، درآمدی بر بینامتنیت (نظریه‌ها و کاربردها)، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
۱۶. نبی‌لو، علیرضا (۱۴۰۲ ش)، «تحلیل بینامتنی کاربرد آیات قرآن در منشآت قائم مقام فراهانی»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۱۰۱-۱۱۸.
۱۷. نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۹۲ ش)، کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران: ثالث.
۱۸. وصفی، محمدرضا و روح‌الله شفیعی (۱۳۹۲ ش)، «نگرشی روشمند به جایگاه عهدین در تفسیر قرآن با تکیه بر الگوی نشانه‌شناختی بینامتنیت»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ۱۰، شماره ۲، صص ۲۵۲-۲۲۵.

